

# مجموعه در صنعت اطباء

از تصنیفات حکیم الهی

حاج محمد کریم کرمانی اعلی الله مقامه الشریف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله الطاهرين و  
رهطه المخلصين و لعنه الله على اعدائهم اجمعين.

و بعد چنین گوید بنده ائیم کریم بن ابرهیم که چون تطیب سنت  
انبیاء و مرسلین و طریقہ اولیاء و صالحین است و غذای روح است و  
مقوی قوای طبیعی و حیوانی و نفسانی است و نسیم بهشت است و  
هرکس بالفطره آن را محبوب دارد اگرچه به حسب مزاج طاقت  
بعضی از آنها را نداشته باشد به جهت کثرت یا قوت آن و فی  
الحقیقه جمیع چیزها نسبت به مزاج برهمن نهج است زیرا که  
مزاج را اندازه ایست از قوه که هرچه بر او وارد آید که از آن اقوی باشد  
مغیر آن خواهد شد البته پس اینکه بعضی از مزاجها از استعمال  
عطرها متأذی می شوند نه این است که عطر مقوی ارواح ایشان

نیست زیرا که عطر غذای روحانی است و قوه فلکی است و مناسبت با ارواح دارد نهایت آن مقدار عطر زیاده از قوه مزاج اوست و مغیر او می شود و از تغییر آن متأذی می شود پس اگر عطری استعمال کند به قدر قوه مزاج منتفع خواهد شد و قوت خواهد گرفت البته پس هر کس باید ملاحظه قوت مزاج دماغ و سایر بدن خود را نماید و به قدر قوت مزاج خود عطری استعمال نماید. و دیگر آنکه بوهای خوش را مزاجی است و صفاتی است به حسب مزاج و البته هرگاه مزاجی علیل باشد از حرارت و بیوست عطرهاى حاره یا بسه به آن ضرر رساند و اگر علیل باشد از برودت و رطوبت عطرهاى بارده رطبه به آن ضرر رساند، پس هرگاه عطری که ضد علت او باشد استعمال کند البته منتفع گردد و اگر عطری از جهتی مضر باشد آن را با مصلح آن استعمال کند البته ضرر آن کمتر شود خلاصه اگر کسی کمیت و کیفیت عطر و مزاج خود را و زمان فصل و مکان توقف را و سن را ملاحظه کند و استعمال کند البته منتفع شود و البته تقوی جوید و باعث نشاط او شود بسیار بیشتر و بهتر و زودتر از دواهای مشروبه زیرا که اطياب را حاجت به کیلوس و کیموس و جریان در عروق نباشد و به محض استشمام به روح می رسد و جزو روح می شود و بدیهی است که در هوای سرد عطرهاى گرم بهتر است و در هوای گرم عطرهاى باره بهتر است و در اعتدال هوا عطرهاى معتدل مناسب تر است و در گرمسیرها در حال

گرمی عطرهاى بارد بهتر است و در سرد سیرها در حال سردى  
عطرهاى گرم بهتر است و در حال جوانى عطرهاى بارد انفع است و  
در حال پیری عطرهاى حار انفع است و در زنان عطرهاى گرم نسبت  
به خودشان انفع است و نسبت به تلذذ شوهر عطرهاى بارده انفع  
است و در مردان عطرهاى بارده نسبت به خودشان و نسبت به تلذذ  
زن عطرهاى گرم انفع است. و مراد از این گرمى و سردیها که ذکر شد  
در جوان و پیروز و مرد در حال خروج از اعتدال است فى الجملة و  
الا حفظ صحت به مثل باید کرد و هر يك به اندازه آنچه صحتشان  
به آن است باید استعمال کنند تا انتفاع کلی ببرند. و خاصیت دیگر  
با استعمال عطر است که شیاطین از انسان فرار می کنند و ملائکه به  
او انس گرفته به او احاطه کنند و البته این باعث زیادتى رزق ظاهرى  
و باطنى و باعث صحت و عافیت و طاعت و خیرات و کمالات او  
می شود و برعکس آن با بوهاى بد شیاطین به آن احاطه کنند و  
ملائکه فرار کنند و باعث تنگى روزى ظاهرى و امراض و اسقام و  
شرور برای او شود و از این جهت اغلب کسانی که دیوانه می شوند  
کثیف و گندیده بوده اند و کفایت می کند در فضل عطر آنچه بعد از  
این از احادث ذکر خواهد شد. پس در این کتاب مقدمه ای قرار دادیم  
و هفت باب و خاتمه ای و آن را مسمى کردم به «مجمره».

## مقدمه

### در ذکر بعضی اخبار در فضل طیبها و عطرهاست

از حضرت رضا صلوات الله علیه مروی است که فرمودند سه خصلت از سننهای مرسالن است عطر و موی ستردن و بسیاری جماع. و هم از آن حضرت علیه السلام مروی است که فرمودند سزاوار نیست برای مرد که ترك کند بوی خوش را در هر روزی. و باز فرمودند که بوی خوش از اخلاق پیغمبران است. و از حضرت صادق علیه السلام مروی است که فرمودند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند که بوی خوش دل را قوت می دهد. و فرمودند که من از دنیای شما نمی گیرم مگر زنان و بوی خوش را. و فرمودند که بوی خوش دل را قوت می دهد و جماع را زیاد می کند. و فرمودند سه چیز پیش من محبوب شده است زنان و بوی خوش و روشنی چشم من در نماز است. و حضرت صادق علیه السلام فرمودند که سه چیز به پیغمبران دادند عطر و زنان و مسواک. و فرمودند بوی خوش در شارب از اخلاق پیغمبران است و کرامت است برای کاتبها. و فرمودند که هرکس بوی خوش به کار دارد در اول روز عقل او ثابت می ماند تا شب. و فرمودند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در بوی خوش بیشتر از طعام خرج می کردند. و در حدیثی مرفوع آمده که آنچه خرج کنی در بوی خوش اسراف نیست. و به حضرت باقر علیه

السلام عرض کردند چه می فرمایی در مشک؟ فرمود پدرم حکم کرد که برای او ساختند مشکی در روغن بان به هفتصد درهم پس فضل بن سهل به آن حضرت عریضه نوشت که مردم بر شما عیب می کنند در این خصوص پس حضرت در جواب نوشت ای فضل آیا ندانستی که یوسف پیغمبر بود و لباس دیبا می پوشید که تکه های طلا داشت و بر کسی طلا می نشست و از حکمت او چیزی کم نکرد پس حضرت امر کردند و غالیه ای برای ایشان ساختند به چهار هزار درهم. و حضرت صادق علیه السلام فرمودند که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که بوی خوش زنان باید چیزی باشد که بوی خوش پیدا و بوی خفی باشد و بوی خوش مردان باید چیزی باشد که بوی ظاهر باشد و رنگش پنهان. و از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که شخص بوی خوش را رد می کند فرمودند سزاوار نیست که رد کرامت کند. و فرمود که برای حضرت امیر علیه السلام روغن آوردند و حال آنکه پیشتر استعمال کرده بود مکرر استعمال کردند و فرمودند ما بوی خوش را رد نمی کنیم. و حضرت امیر علیه السلام فرمودند که کرامت را رد نمی کند مگر الاغ. عرض کردند چه معنی دارد این کرامت؟ فرمودند بوی خوش و پشتی برای او گذاردن و شمردند چیزهایی چند. و حضرت باقر علیه السلام مشک دان آبنوس داشتند و حضرت زین العابدین علیه السلام مشک دان قلعی

داشتند هر وقت بیرون می آمدند و رخت خود را می پوشیدند از آن استعمال می کردند. و در حدیث دیگر وارد شده که شیشه ای از مشك داشتند در جانماز خود و هرگاه به نماز برمی خاستند بر خود می مالیدند. و در حدیث دیگر است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله مشكدانی داشتند که هرگاه وضومی ساختند با دست تر آن را می گرفتند و چون بیرون می آمدند از بوی خوش می دانستند که آن حضرت می آیند. و حضرت صادق علیه السلام فرمودند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله مشك استعمال می کردند به حدی که اثر آن در سرمبارکشان پیدا بود. و حضرت صادق علیه السلام فرمودند که غالیه زیاد و کمش یکسان است هرکس کمی از غالیه دائماً استعمال کند کافی است او را. و حضرت رضا علیه السلام حکم فرمودند که روغنی برای ایشان ساختند که در آن مشك و عنبر بود و فرمودند که بر کاغذی آیها لکری و حمد و معوذتین و بعضی از آیات نوشتند و در میان غلاف آن ظرف گذاردند. و از احادیثی چند کراهت مداومت خلوق و کراهت بیتوته به خلوق می رسد و لکن در حمام و مالیدن به دست و پا به جهت شقاق عیب ندارد. و حضرت صادق علیه السلام فرمودند که سزاوار است برای مرد مسلمان که دود دهد لباسهای خود را اگر بتواند. و حضرت رضا علیه السلام به عود هندی بخور می فرمودند و گلاب بالای آن

استعمال می کردند. و روایت شده که هرکس گلاب استعمال کند در آن روز پیریشانی به او نرسد.

و چون ادهان را هم مناسبتی به ابواب عطراست بعضی از احادیث در فضل آنها هم ذکر می شود: از حضرت صادق علیه السلام مروی است که حضرت امیر علیه السلام فرمودند که روغن بشره را نرم می کند و دماغ را زیاد می کند و مجاری آب را آسان می کند و کثافت را می برد و زنگ را روشن می کند. و در حدیثی دیگر اظهار غنا می کند. و حضرت رسول صلی الله علیه و آله روغن را دوست می داشتند و غبار آلودگی را مکروه می داشتند و می فرمودند که روغن فقرا می برد و به اصناف روغن تدهین می فرمودند و هر وقت تدهین می فرمودند ابتدا به سر و ریش می کردند و می فرمودند سرپیش از ریش است و به روغن بنفشه تدهین می فرمود و می فرمود که بهترین روغنهای خود را تدهین می فرمود بعد شارب خود را بعد داخل بینی می فرمود و می بویید پس سر خود را تدهین می فرمود. و حضرت باقر علیه السلام فرمودند که استعمال روغن در شب جاری می شود در عروق و بشره را تربیت می کند و رخساره را نیکو می کند. و حضرت صادق علیه السلام فرمودند که چون روغن را در کف خود بگیری بگو: اللهم انی اسئلك الزین و الزینه و المحبه و اعوذ بك من الشین و الشنآن و المقت. پس بریز بر سر خود ابتدا کن



به آنچه خدا ابتدا کرده به آن. و فرمود هرکس به مؤمنی روغن دهد خداوند بنویسد برای او به هر مویی نوری در روز قیامت. و فرمودند که مرد خوب نیست مثل زنان هرروزه تدهین کند مردم باید دیده شود اشعث نه نرم مانند زنان. و در حدیثی در هفته ای دو روز رخصت داده اند. و در حدیثی ماهی يك بار. و فرمودند بنفشه سید روغنهایست. و در حدیثی فرمودند که فضل بنفشه بر روغنهای دیگر مثل فضل ما اهل بیت است بر سایر مردم. و در حدیثی فرمودند فضل بنفشه بر روغنهای مثل فضل اسلام است بر سایر دینها، خوب روغنی است بنفشه درد را از سر و چشمها می برد تدهین کنید به آن. و فرمودند روغن بنفشه سرد است در تابستان، نرم و گرم است در زمستان. و فرمودند روغن بنفشه دماغ را سنگین می کند. و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند بر شما باد به روغن بنفشه زیرا که او را فضلی است بر روغنهای مثل فضل من بر سایر خلق. و در روایتی فرمودند که روغن بنفشه برای شیعیان ما نرم است و برای عدو ما خشک، اگر مردم بدانند که در بنفشه چه خاصیت است اوقیه ای به يك دینار می رسد. و در حدیثی روغن خیری لطیف است. و در روایتی خوب روغنی است روغن بان. و در حدیثی فرمودند هرکس روغن بان استعمال کند و پیش روی سلطان بایستد ضرر نمی رسد به او به اذن خدای عزوجل. و در حدیثی فرمودند که خوب روغنی

است روغن بان حرز است و ذکر است و امان به آن تدهین کنید که پیغمبران آن را استعمال می کردند. و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند که چیزی برای جسد از روغن زنبق یعنی رازقی بهتر نیست. و در روایتی از هفتاد مرض شفاست. و در روایتی نام آن را کیس گذاردند. و حضرت صادق علیه السلام فرمودند اگر ریحان برای شما آوردند بیوسد آن را و بر چشم خود گذارید چرا که آن از بهشت است. و در حدیثی فرمودند هرکس گلی یا ریحانی بگیرد و بیوسد و بر چشم خود گذارد پس صلوات بر محمد و آئمه بفرستد صلوات الله علیهم اجمعین می نویسد خدا برای او حسنه مثل ریگ عاج که موضعی است و محومی کند از او گناه همان قدر. و در روایتی فرمودند هرکس بگیرد ریحانی و ببوید و بر چشم خود گذارد پس بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد بر زمین نمی افتد تا خدا آن را بیامزد. و در روایتی ریحان بیست و یک نوع است و سید آنها مورد است. و در روایتی بعد از آن گل است سید ریحانهای بهشت. و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مروی است که گلاب بر رو ریختن آبرو را زیاد می کند و پریشانی را برطرف می کند. و در روایت دیگر فرمودند که هر که گلاب بر رو مالد در آن روز بد حالی و پریشانی به او نرسد و چون گلاب را بر رو و دستها مالد حمد خدا بکند و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد. و روایت شده از حضرت رسول

صلی الله علیه و آله که چون مرا به آسمان بردند از عرق من قطره‌ای چند بر زمین ریخت و گل سرخ از آن رویید. و روایتی شده که آن حضرت فرمود که گل سفید از عرق من رویید در شب معراج و گل سرخ از عرق جبرئیل و گل زرد از عرق براق. و از حضرت صادق علیه السلام مروی است که چون آدم و حوا از بهشت به زمین آمدند حضرت آدم بر کوه صفا قرار گرفت و حضرت حوا بر کوه مروه و حضرت حوا چون در بهشت از بوی خوش آنجا گیسوی خود را شانه کرده و بسته بود چون به زمین آمد گفت چه امید داشته باشم از مشاطه‌گی که در بهشت کرده‌ام و حال آنکه الحال خدا از من در خشم است پس گیسوهای خود را گشود پس آن بوی خوش که از گیسوی او فرو ریخت باد به مشرق و مغرب برد و اکثرش را بر زمین هند ریخت به این سبب اکثر بوهای خوش در هند می‌رویید. و در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که چون حضرت آدم از آن درخت که نهی شده بود از خوردن آن تناول نمود جامه‌ها و زیورهای بهشت همه از او فرو ریخت پس برگی از برگهای بهشت را گرفت و عورت خود را به آن پوشانید چون به زمین آمد باد جنوب بوی خوش آن برگ را به هند رسانید و درختان و گیاههای هند را خوشبو گردانید و به این سبب گیاههای هند خوشبومی باشد. و اول جانوری که از آن برگ بهشتی یا از آن گیاهها خورد آهوی مشک چون از آن برگ خورد

بوی خوش در گوشت و خورش جاری شد تا آنکه جمع شد در پیش نافش و از آن مشك به هم رسید. و از حضرت رضا سلام الله علیه مروی است که سزاوار نیست مرد را ترك کند بوی خوش را در هر روز اگر قادر نباشد يك روز نه يك روز و اگر قادر نباشد در هر جمعه و این را البته ترك نکند. و حضرت صادق علیه السلام فرمودند که نماز کسی که خوشبو باشد بهتر است از هفتاد نماز که بی بوی خوش باشد. و روایت شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله چون روز جمعه می رسید بوی خوش نزد آن حضرت نبود روپاك کن بعضی از زنان را می طلبید که بوی خوش داشت و ترمی کرد و بر روی مبارك می مالید. و منقول است که حضرت صادق علیه السلام بر موضعی که سجده می فرمودند شناخته می شد آن موضع بعد از آن از بوی خوش. و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که فرمودند جبرئیل مرا گفت که يك روز در میان خود را خوشبو کن و در روز جمعه البته ناچهار است و ترك مکن. و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر زنی که بوی خوش کند و از خانه بیرون آید پیوسته لعنت الهی بر او باشد تا به خانه برگردد. و از حضرت صادق علیه السلام مروی است که فرمودند که بوی خوش مشك است و عنبر و زعفران و عود. و روایت شده است که زنان حضرت کاظم علیه السلام چون می خواستند بخور کنند اول يك

هسته خرما از خرمای صیحانی می گرفتند و دانه اش را پاك می کردند و در آتش می انداختند چون اندکی دود می کرد بعد از آن بوی خوش را می انداختند و جامه را بر بخور می داشتند و می گفتند که این بیشتر باعث خوشبویی می شود. و از حضرت صادق علیه السلام مروی است که عود خالص بویش در بدن تا چهل روز می ماند و عودی که با بوهیا خوش دیگر پرورده باشند بویش تا بیست روز می ماند. و منقول است که حضرت رضا علیه السلام با عود هندی خالص بخور می کردند و بعد از آن گلاب و مشک بر خود می مالیدند. و منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله به عود قماری بخور می کردند. و از آن جناب منقول است که بر شما باد به عود هندی که در آن هفت نوع از شفاست و در وقت بخور این دعا از آن جناب مروی است: الحمد لله الذی بنعمته تتم الصالحات اللهم طیب عرقنا و زك روایحنا و احسن منقلبنا و اجعل التقوی زادنا و الجنة معادنا و لاتفرق بیننا و بین عافیتك ایانا و کرامتك لنا انك علی كل شیء قدير.

## فصل

### در بعضی کلیات در خصوص اطياب

بدان که بوی خوش در چیز خوشبو کمالی است در او که به مرتبه فعلیت رسید و آن کمال زاید بر نفس خود اوست و از این جهت تأثیر در غیر می کند و غیر را تکمیل می نماید و خوشبو می سازد و نیست که از طیب اجزائی چند بر نحو تبخیر متصاعد شود و در هوا منتشر شود و به مشام رسد زیرا که ما می بینیم که از اجسام صلبه روایح استشمام می شود مانند مس و آهن و در روایح فرقی نیست و می بینیم که طیبی که در زجاجه است و مسدود الفم است رایحه طیبه آن استشمام می شود و همچنین از مسافت بعید به محض رسیدن طیب به آن موضع بوی خوش استشمام می شود پس اینها علامت و آیات آن است که روایح به خروج ابخره و اجزاء صغار شیء نیست بلکه بر نحو تکمیل هواست چنان که سایر کیفیات مکمل مقارن خود می شوند.

بالجمله رایحه طیبه روحانیت دارد و ارواح طیبند و از این جهت تکمیل روح و تقویت روح می نماید البته به تجربه و برهان و روح انسانی است بخاری که از دم متصاعد می شود در جوف قلب پس دم را هم مناسبتی با اطياب باشد و دم حار و رطب است و مزاج

حیات و روح هم حار و رطب است و حفظ بنیه و تقویت اشیاء به مثل می شود پس باید که طیبی که برای تقویت و استشمام به کار می رود البته حار و رطب باشد چرا که اشیاء تقوی به اشکال خود گیرند و ضعف از اضداد خود پذیرند و به تجربه می بینیم که بوی سرد و خشک مانند کافور انسان را سست می کند و مذکر موت می شود و بوی سرد و ترمانند بیدمشک برای مبرودین مضعف می شود و برای محروری قوت می آورد زیرا که به اعتدال می آورد و بوهای گرم و خشک گرفتگی روح و حزن و غم و وحشت می آورد و من حیث الرایحه این امور بدیهی است. و همچنین خون که اصل روح است حلواست و دسومت دارد پس بویی که حلو باشد و در آن قبض و عفوصت و مرارت و حموصت نباشد و اندکی مایل به چربی باشد مقوی روح شود و بوهای تلخ و ترش و عفص و تیز البته چون به روح رسد روح را بگزد و مضعف شود و چون شامه انسان آیت روح است از جهت بوها پس هرچه آن را بگزد روح را می گزد و هرچه آن را منقبض و مضمئز کند روح را منقبض و مضمئز سازد البته. و بهترین عطرها آن باشد برای شخص که چون او را ببوید طبع علی الاتصال میل به بالا کشیدن رایحه کند و فتور شوق و لذت به آن دست دهد و او را از اول تا آخر وانزند و نگزد و متألّم نکند و این وقتی می شود که بوی آن مناسب بوی روح باشد و به قدر طاعت آن روح خاص باشد در

ضعف و شدت و گرم و تر باشد حکماً الا آنکه در مبرودی گرمتر و در خشک مزاج با رطوبت تر و در محرووری سردتر و در رطوبتی خشک تر هرگاه اینها مرض باشد برای او و اگر صحت باشد باید عطر موافق باشد و به قدر قوت و ضعف، ولی در اینجا نکته ایست و آن آن است که نه هر بوی خوشی عطر و طیب باشد و طبیعت میل به استعمال آن کند مثلاً بومادران بدبو نیست ولی طبع میل نمی کند به استعمال آن معلوم است که مناسب با روح نیست. پس نه هر چه بدبو نیست و بویی دارد طیب تواند بود. و از همین جهت افایه داخل اطياب نباشند بلکه طبع با وجودی که آن را بدبو نمی داند آن را خوش ندارد و موافقت با روح در آن نمی بیند پس از این جهت خوش ندارد که عطر هیل استعمال کند یا عطر قرنفل به کار برد و از اینجا معلوم می شود که اینها مناسب روح نیستند و نمی توان به اینها طیب گفت پس داخل کردن آنها در عطرها غلط است و به تجربه هم یافته ایم که بوی آنها انسان را به یاد دوا و مرض می اندازد و می گزند طبع را و خوش ندارد که آنها را زیاد به خود بکشد بلی از چیزها بدبو بهترند و برای معالجه اقرب و انسب و همچنین کافور و زرنبا (زرنباد ظ) در اطياب روا نباشند چرا که به کلی ضد مزاج روحند و روح از مرگ و متعلقات آن گریزان و لرزان پس بوی آنها هادم اللذات می شود نه ملذ البته. پس شك نیست که در میان اطياب انسب از همه مشک است چرا



که خون است و خون اصل روح و اقرب چیزهاست به روح ولی بوی آن زیاده از حوصله است زیرا که خالص آن بسیار مصدع و گزنده است و بسا آنکه رعاف آورد پس اگر کسر سورت بوی آن به اندازه قوت روح شود و او را به حدی بدارد که از استشمام آن سیر نشود بسیار مناسب است. و پس از آن عنبر بسیار مناسب است چرا که دهنی است و به واسطه لینت دهنیت مناسب روح است خاصه که مناسبتی به گاو دارد و آن گرم و تر و خونی طبع و روح طبع است و این را حکما می دانند پس عنبر هم بسیار مناسب روح است و از این جهت در حدیث طیب را منحصر به آنها کرده اند. و اما ریاحین در آنها بوهای مناسب کمی پیدا می شود و بسیاری از آنها اگرچه اسم خوشبو به آنها گفته می شود ولی مناسب روح نیست مثل نعناع و مرزه و افسنتین و پودنه و سیسالیوس و امثال اینها. و بعضی دیگر پیدا می شود که مناسب دماغ هست ولی کیفیت زننده دیگر دارد و باز انسان را به یاد دوا می اندازد و مثل افابیه خواهد بود. و بعضی دیگر هست که بنفسه خوب است ولی در طبخ و تدبیرات فاسد می شود و قلبی هست که فاسد نمی شود و حقیقتاً سرآمد همه آنها گل سرخ است ولی قبضی و عفوصتی در آن هست و گزندگی که اغلب دماغها را می گزد و معصر دماغ و مزکم می شود اگر ملایم شود و داخل شود با آن چیزی که عصر و قبض آن را کم کند و عفوصت آن را ببرد و

سورت حدت آن را بشکند بد نیست ولی جهال را اعتقاد آن است که عطر باید بسیار قوی و صاحب نشر باشد و غافلند از اذیت آن پس باید عطر را به قدر تحمل دماغ ساخت که انسان متطیب و متلذذ باشد و عطر قوی مانند صدای قوی است که گوش را پاره کند و صدمه به روح زند یا نور قوی که چشم را کور کند و صدمه به روح رساند پس عطر قوی به کار نیاید و باید به مناسبت هر مزاج عطری ساخت پس عناصر عطر را نبود که افایه و عقاقیر غیر کریه الراحه باشند چرا که نه هر چه غیر بوی بد دارد مناسب روح است و بسیار مناسب است در عطرها روغن کردن چرا که روغن مناسب با طبع دم است و مناسب با طبع روح است پس بوی دسومت طیب بسیار با روح مناسب باشد و اگر روغن بنفشه بادام یا بیدمشک بادام یا دهن رازقی یا دهن زنبق یا دهن یاس باشد بسیار خوب است و تعدیل عطر را می‌کند. و اما صندل و عود برای بخور بسی مناسبند و حصی لبان و کندر و مصطکی و امثال اینها برای بخور خوبند و بخور هم بسیار مقوی روح و منشط است و در حکم اطياب است. و بخور برای روح به منزله آب است و غالبه و عطربه منزله نان و فضلی که غالبه و عطر بر آن دارد دسومت و دوام است. و اما کیفیت ساختن عطرها و بخورات را بعد از این بیان می‌کنم و این تراکیب که ذکر می‌شود از کتب قوم است و بعضی از آن هم تجربه خود حقیر و این تراکیب را

حقیر نمی‌پسندم و هر يك از راهی غلطند و خلاف حکمت به طوری که بعد بیان می‌شود پس طیب موافق مزاج و طبع و نص و سلیقه منحصر به مشك و عنبر است و روغن طیب و باید در میزان بر حسب امزجه تفاوت گذارد. و بعد از اینها عطر گل سرخ هم بد نیست اگر معالجه مفاصل آن شود. و اما عطر نارنج و لیمو و امثال اینها اگر چه خوشبو هستند ولی در حکم ریاحینند و مناسبت به روح ندارند و کسی که صاحب سلیقه و حکمت باشد می‌داند که ملذذ نیستند نهایت خوشبو هستند و ریاحین قبل از جوهر کشیدن به جهت رطوبتی که دارند مناسب می‌شوند ولی بعد به جهت حدت گزنده می‌شوند و قبض و عفوصت دارند مگر قلیلی از آنها و به همین قدر در مقدمه اکتفاء می‌شود.

## باب اول

### در ذکر غالیه‌ها

بدان که «غالیه» در اصل اسم است برای ادویه خوشبو که به هم بیامیزند با روغن و قیمت گزاف داشته باشد بعد به همه آن نوع گفته شده و در عناصر آن خلاف است بعضی گفته‌اند که عناصر آن مشك و عنبر و روغن بان است پس مختلف می‌شود در اوزان و ادخال ادویه دیگر به حسب اختلاف احوال. و بعضی گفته‌اند که عناصر آن مشك و کافور و روغن بان و حصی لبان و عرقهای خوشبوست و به حسب احوال عود و سك و رامك و موم و لادن و امثال اینها اضافه می‌شود. و بعضی عناصر آن را مشك و عنبر و روغن بان و حصی لبان و عرقهای خوشبو گرفته‌اند. و بعضی عناصر آن را عنبر و روغن بان و حصی لبان و عرقهای خوشبو گرفته‌اند. و خواص دیگر غیر از تطیب برای هر نسخه هست و چون غرض در این نسخه محض تطیب است متعرض خواص طبی آنها نمی‌شویم. بدان که آنچه از حدیث حضرت صادق علیه السلام ظاهر شد آن بود که فرمودند که بوی خوش مشك است و عنبر و زعفران و عود. و ظاهر آن است که زعفران به جهت خلوق است و مطلوب رنگ آن است در خلوق برای زنان و عود به جهت بخور است و مشك و عنبر به جهت غالیه است چنان که از حدیث دیگر معلوم می‌شود. و غالیه هم که

حضرت رضا علیه السلام ساختند مشک بود و عنبر چنان که شنیدی. پس معلوم شد که عناصر غالیه همان مشک و عنبر است و سایر ادویه به جهت خواص طبی علاوه می شود و حال آنکه بسا باشد که بویی در آنها نباشد و ما ذکر می کنیم بعضی از نسخ آن را. و بدان که قانون ساختن غالیه ها چنان است که هر چه گداختنی است در روغن بگذازند و هر چه حل شدنی است در عرقهای خوشبو حل کنند و هر چه ساییدنی است اول بسایند بعد همه را به هم جمع کرده در هاون چینی سحق و صلایه کرده تا مانند مسکه شود و به غلظت عسل آید و مشک را به آتش نبرد که متعفن شود. و گاهی موم از برای قوام آن داخل کنند و باید در اعدل اوقات ساخته شود که اگر گرم باشد روایح اطياب کم شود و اگر سرد باشد روغن و موم بیند و نیک ساییده نشود و باید آن قدر ساییده شود که اب در آن نماند و فاسد شود و آخر باید همه روغن بماند و جمیع ادویه جزو روغن شده باشد که مانند روغن غلیظی شده باشد پس در شیشه ضبط کرده که سرش گشاد باشد به جهت آنکه چون غلیظ شود بتوان برداشت و سرش را مضبوط باید بست که هوا به آن نرسد و سر آنکه بعض اطياب را به طور غالیه سازند آن است که استعمال خشك آنها که نمی شد و مصاعد هم به جهت عدم دهنیت نمی شدند و در روغنها

منحل هم نمی شد مانند مشك و زعفران پس محتاج شدند به ترکیب به طور غالیه و قوامش باید قوام مرهم باشد تا ضایع نشود.

غالیه: که در کتب طبی منسوب به حضرت رضا علیه السلام است: عنبر اشهب پنج مثقال، مشك ترکی چهار مثقال، روغن یاسمین هفت مثقال و در نسخه دیگر عطر گلاب سه مثقال. عنبر را در آن گذاخته مشك سوده در آن داخل کرده و ساییده تا یکسان شود بعد در شیشه های کوچک نگاه دارند. و بعضی گفته اند اگر در این غالیه عطر گل سرخ و عطر عود هندی از هر یک يك مثقال و نیم داخل کنند بسیار خوب شود. و بدان که این عطر قوی ترین عطرها و اطیب و احسن از همه است و هر چه دیگر عطر هست بدل این است و برای صرفه خواسته اند تدبیری کنند که بعضی ادویه عطره داخل کنند شاید از این عناصر کمتر صرف شود و الا عطر هیچ چیز به این حدت و طیب نمی شود. و حقیر یکی عطر گل سرخ و دو مشك و چهار عنبر و چهار عطر صندل کردم در بیست مثقال روغن بادام و پس از سحق و صلایه بسیار گذاردم تا آنچه رسوب کردنی است رسوب کرد و عطری صاف به عمل آمد پس آن زلال را جداگانه ضبط کرده و آن رسوب را به عنوان غالیه نگاه داشته و چون سند روایت اطبا صحیح و یقینی نبود جسارت کرده تغییر میزان دادم و به قیاس و حس این میزان اعدل می نماید. و این طور روغن زلال را گرفتن از غالیه با

اخلاط اقرب به سلیقه است و معلوم نیست که امام علیه السلام با اخلاط نگاه می داشته اند لهذا جسارت می شود و این گونه عرض می شود بلی بوی روغن کمتر از بوی اخلاط است و سهل است.

غالیه دیگر: قرنفل، دارچینی، گل سرخ از هریک، یک جزو، سنبل الطیب، بسباسه عود هریک نیم جزو، ناخن پریان یک جزو و نیم، کوفته از حریر بیخته با ده وزن ادویه گلاب سه روز بخیسانند پس آب مورد را بجوشانند تا به ربع رسد پس صاف نموده و از آن به قدر یک وزن ادویه اضافه به آن گلاب کرده بجوشانند به آتش ملایم تا به ربع رسد با هم وزن آن روغن به آن مخلوط نموده در شیشه کرده یک هفته در سرگین تازه اسب دفن کند تا غلیظ گردد و اگر به غلظت عسل نرسیده باشد زیاده دفن کند پس به قدر عشر آن زباد در آن داخل کرده و به ازاء هریک درم آن یک حبه مشک و یک حبه عنبر حل کرده داخل کنند و ضبط کند.

غالیه دیگر: سک اصلی، مشک عنبر از هریک مثقالی، عنبر را در روغن بان یا نیلوفر حل کرده و سک و مشک را به گلاب سوده داخل کند و قیراطی کافور قیصوری ساییده داخل کند.

غالیه دیگر: عنبراشهب یک درم، عود هندی دو درم، صندل مقاصری سه درم، عنبر را به روغن بان یا عطری حل کرده و عود و صندل را به گلاب ساییده به آن مخلوط کرده به کار برند.

غالیه دیگر: عود هندی، حب المحلب از هریک دو درم، صندل سفید مقاصری، اظفار الطیب از هریک سه درم، زعفران، عنبراشهب از هریک یک درم، ادویه را به گلاب و عرق بهار نارنج سوده با روغن بان داخل نموده به کار دارند، و اگر در این غالیه مشک و عطر گل سرخ و عطر عود هندی و عطر صندل هر کدام که باشد یک درم داخل کنند اقوی شود.

غالیه دیگر: عود قماری خام، زعفران از هریک دو درم، صندل سفید مقاصری، اظفار الطیب حب المحلب از هریک سه درم، عنبر اشهب یک درم، مشک خالص نیم درم، همه را به گلاب سوده و روغن یاسمین یا روغن بان هر کدام باشد داخل کرده و ب عضی در این غالیه از عطر عود هندی، عطر گل سرخف عطر صندل، مجموع یا بعضی قدری داخل کنند.

غالیه دیگر: عنبراشهب یک درم، عود هندی دو درم، صندل سفید دو درم، عنبر را به گلاب بگدازند و باقی را کوفته بیخته داخل کنند و غالیه سازند.



غالیه دیگر: عنبراشهب دو درم، مشک یک درم به روغن بان ترکیب کرده غالیه سازند.

غالیه دیگر: بگیرد ده من روغن بان و برگ گل سرخ ده رطل بسباسه، چهار رطل و نیم جوز بوا، چهار رطل قرفه، چهار رطل و نیم قرنفل، سه رطل کبابه، نیم رطل صندل سفید مقاصری، ده رطل عود هندی، همه ادویه را کوفته جدا جدا در روغن کرده چند جوشی داده سه روز گذارند پس صاف کرده، عنبراشهب بیست مثقال، مشک تبتی در آن حل کرده صاف کند. و بعضی ده مثقال عطر گل سرخ و از عطر صندل و عطر عود هندی و عطر حصی لبان و عطر فتنه از هر یک پنج مثقال داخل کنند. پس روغن صاف را جدا ضبط کرده و ائفال را به رسم غالیه بردارند و اگر حاجت باشد ائفال را صلاحیه کنند تا یکسان شود.

غالیه دیگر: عنبراشهب یک مثقال به روغن بان یا یاسمین گداخته، زیاد به گلاب شسته نیم مثقال، مشک خالص نیم مثقال، عود هندی، صندل سفید به گلاب سوده از هر یک یک مثقال، عطر گل سرخ نیم مثقال غالیه سازند.

غالیه دیگر: عنبراشهب دو درم، مشک ترکی یک درم به گلاب سوده  
در روغن بان مطیب سحق نموده یک دنك عطر عود هندی داخل  
کنند.

غالیه دیگر: عنبراشهب پنج درم، کافور قیصوری یک درم، مشک  
ترکی ربع درم، عود قماری غرقی خام نیم اوقیه، روغن بان مطیب یک  
اوقیه غالیه سازند.

## باب دوم

در اطيابی که به عنوان «ارگجه» مذکور شده است و ارگجه به فتح همزه و سکون راء مهمله و فتح کاف فارسی و فتح جیم به زبان هندی به معنی طیب اعلی است و از انواع اغالی است و نوع ساختن آنها بر نحو غالیه است به طوری که مذکور شد و می شود.

ارگجه: عود قماری، غرقی خام، زعفران از هریک دو درم صندل سفید به گلاب سوده، اظفار الطیب، حب المحلب از هریک سه درم، عنبر اشهب یک درم، مشک ترکی نیم درم، همه را با گلاب سوده، روغن زنبق یعنی یاسمین سفید یا روغن بان مطیب هریک باشد داخل کرده به قانون غالیه بسازند. و بعضی در این ارگجه عطر عود هندی، عطر صندل، عطر گل سرخ، عطر عنبر اشهب مجموع یا بعض داخل کنند.

ارگجه دیگر: بسیار خوشبو و لذیذ؛ صندل سفید با گلاب ساییده چهل و هشت مثقال، عود غرقی خام سوده دو مثقال، بیخ بنفشه سه حبه، کتور که کند مالتی نیز گویند، اظفار الطیب، بسباسه، زعفران، عنبر اشهب، مشک ترکی خالص، دانه هیل از هریک دو سرخ، روغن یاسمین سه مثقال، چووه، عود هندی (که بعد نسخه آن بیاید) ربع

مثقال، دواله چهار سرخ، عرق بهار نارنج، گلاب، صندل زرد از هر يك دوازده مثقال به رسم غاليه تركيب كنند.

ارگجه ديگر: عود غرقى سه ماشه، صندل سفيد سوده پانزده ماشه، دواله، مشك خالص، عنبر خالص، عنبر اشهب، چووه، عود غرقى از هريك دو ماشه، اظفار الطيب در روغن بريان كرده، كتول، بيخ بنفشه، شاخ شسته از هريك يك ماشه، بسباسه، قاقله صغار از هر يك سه سرخ، كافور قيصورى نيم سرخ، عرق بهار دو توله، روغن ياسمين ربع دام، گلاب به قدر حاجت به قاعده درهم آميزند.

ارگجه ديگر: صندل به گلاب سوده شش مثقال، چووه، عود هندی سه مثقال، بيخ بنفشه، كتور از هريك سه مثقال، كافور خام چهار حبه، گلاب چهل و هشت مثقال به دستور مرتب نمايند.

ارگجه ديگر: خوشبو اعلى؛ صندل سفيد سه توله، مشك دواله، چووه عود و عود غرقى خام از هريك يك توله، عنبر اشهب شش ماشه، شاخ شسته، اظفار الطيب، كتوله از هريك دو ماشه، بيخ بنفشه چهار ماشه، كافور، جودانه يك ماشه، روغن ياسمين دو دام، اجزاء را به گلاب و عرق بهار سوده از پارچه بيرون كرده به كار برند.

ارگجه ديگر: صندل سفيد، عود هندی، غرقى خام از هريك يك توله، عنبر اشهب، عبير مايه (كه بعد بيايد)، زرورد، از هريك يك

ماشه، مشك خالص، بیخ بنفشه، دواله، چووه، عود خالص از هر يك نیم ماشه، بسباسه، قاقله صغار از هر يك سه سرخ، اظفار الطیب پنج سرخ، کهیله دو سرخ، کافور خالص نیم سرخ، روغن یاسمین شش ماشه، عرق بهار دو توله به دستور ممزوج کرده از پارچه دولایی بگذرانند. و اگر عطر گل سرخ و عطر عود هندی اضافه کنند اظیب شود.

ارگجه دیگر: صندل سفید نه مثقال، عود غرقی خام دو درم، عنبر اشهب، بیخ بنفشه از هر يك نیم مثقال، مشك خالص ربع مثقال، دواله دو مثقال، چووه عود هندی دو حبه، کافور يك حبه، روغن یاسمین يك مثقال، کهتور ربع مثقال به دستور مرتب نمایند.

ارگجه دیگر خاص: صندل سفید سه مثقال، اظفار الطیب، بریان کهتوله، ایرسا از هر يك ربع مثقال، چووه عود هندی، دواله پخته، مشك خالص، عنبر اشهب از هر يك نیم مثقال، کافور دو حبه، عود غرقی خام يك درم، روغن یاسمین دوازده مثقال، گلاب، عرق بهار از هر يك چهار مثقال به دستور مرتب سازند.

ارگجه دیگر: صندل سفید چهل و هشت مثقال، روغن یاسمین دوازده مثقال، عنبر اشهب يك مثقال، مشك خالص نیم مثقال، بیخ بنفشه، دواله از هر يك يك مثقال، اظفار الطیب، چووه عود

هندی خالص از هریک يك درم، گلاب به قدر حاجت به دستور مرتب نمایند.

ارگجه دیگر: صندل سفید، عنبراشهب، مشک خالص، چووه عود از هریک نیم مثقال، عود غرقى سه مثقال، بیخ بنفشه، دواله از هریک ربع مثقال، بسباسه، دانه هیل، زعفران از هریک ثمن مثقال، عطرگل سرخ نیم مثقال، روغن یاسمین خوشبویک درم، زردی گل ناکسیرو زردی گل سرخ از هریک قدری، به دستور مرتب سازند.

ارگجه دیگر: عنبراشهب، عود غرقى از هریک ربع مثقال، مشک خالص، بسباسه، صندل زرد، چووه عود، کهتور از هریک دو حبه، اظفار الطیب چهار حبه، دواله دو وزن و نیم، صندل سفید دو وزن اجزاء، گلاب چهل و هشت مثقال به دستور مرتب سازند.

ارگجه دیگر: عنبراشهب، دواله از هریک چهار سرخ، مشک خالص، چووه عود، اظفار الطیب از هریک سه سرخ، ایرسا که بیخ بنفشه است، بزباز، هیل بوا، لهک از هریک دو سرخ، کافور یک سرخ، روغن یاسمین چهار توله، عود غرقى خام مثل کل ادویه، صندل دو مثل ادویه به دستور مرتب نمایند.

ارگجه دیگر: خوشبو و نیکوست؛ صندل سفید، عود غرقى خام از هر یک ده ماشه، مشک خالص نه ماشه، چووه عود قسم اول، قاقله

صغار از هريك نه سرخ، عنبر اشهب يك ماشه، گل كامه يك ماشه و  
نيم، كهيله، اظفار الطيب، بسباسه از هريك چهار سرخ، كافور نيم  
سرخ، روغن ياسمين، بيخ بنفشه از هريك شش سرخ به دستور با  
گلاب و عرق بهار مرتب سازند.

ارگجه ديگر: صندل ده ماشه، عود غرقى شش ماهه، مشك خالص،  
عنبر اشهب، دواله، گل كامه از هريك يك ماشه، بيخ بنفشه، اظفار  
الطيب بريان كرده، بسباسه، قرنفل، قاقله صغار، چووه عود هندی از  
هريك چهار سرخ، روغن ياسمين نيم دام، كافور نيم سرخ، عطر  
گلاب يك ماشه، گلاب يك شيشه، عرق بهار دو سيرونيم شاهی به  
دستور مرتب سازند.

ارگجه ديگر: كه بسيار تحفه است؛ صندل سفيد، عود هندی از هر  
يك يك توله، صندل زرد شش ماشه، عنبر اشهب، عبير، مشك  
خالص، قرفه از هريك دو ماشه، دواله، بيخ بنفشه، دانه هيل  
كوچك، اظفار الطيب، روغن ياسمين، عطر گلاب، عطر فتنه، عطر  
ناكسیر، عطر عنبر هريك يك ماشه، كافور، زعفران، عطر گل سرخ،  
عطر كزنه هريك نيم ماشه، گلاب و عرق بهار به قدر حاجت به  
دستور مرتب نمايند.

ارگجه عطاران هند: صندل زرد شش ماشه، عود هندی، حب المحلب از هريك يك ماشه، کافور قيصوری دو سرخ، مجموع را به گلاب ساییده، عطر فتنه يك ماشه و نیم، چووه عود نیم ماشه، روغن زنبق يك توله به دستور مرتب نمایند.

ارگجه دیگر: صندل سفید نه توله، مشک ترکی، دواله هريك يك توله، روغن یاسمین ده درم، اظفار الطیب چهار ماشه و نیم، حب المحلب، عنبر اشهب، چووه عود، بیخ بنفشه هريك نه ماشه، زیاد شسته چهار ماشه و نیم، عود غرقى يك توله و نیم، کافور قيصوری يك ماشه، گلاب دو استار، عرق بهار يك استار، حصی لبان سه توله، عطر فتنه يك توله به دستور مرتب سازند.

ارگجه دیگر: صندل سفید، عطر گل مولسری، میعه هريك سه توله، دانه هیل بوا چهار توله، قرنفل دو توله، عود هندی نیم توله، جوهر حصی لبان، بسباسه، عطر گل سرخ، عطر مجموع هريك يك توله، گلاب سه وزن کل به دستور مرتب سازند.

بدان که در نزد حقیر اغلب این ترکیبها که در ارگجهها و غالبها مذکور شد فاسد است زیرا که اکثر آنها صورت انحلال نمی گیرد و با وجود عدم انحلال مانند گل شود یا خمیر و استعمال آن نه در جامه و در صورت و بدن و نه در مو حسنی دارد و اغلبی آن قدر آب و روغن که



گفته‌اند اگر آبها را بخشکانند آن قدر روغن ادویه را جمع و روان نکند و اگر بخشکانند آب و روغن با هم الفت نگیرند و آخر روغن از آب جدا شود و ثفل از هردو و اگر آب را بخشکانند و روغن را زیاد کنند آخر ثفل راسب شود و روغن بالا ایستد و اگر مانند مرهم کنند نه لایق لباس است و نه لایق مو و نه لایق بدن زیرا که آلودگی دارد و علی هذا القیاس پس چون در این نسخ تدبر کنی کلاً تراکیب ناقصه است که به سلیقه قدما ترکیب شده مثل سایر تراکیب طیبیه ایشان که در کتاب «دقایق الطب» تفصیل داده‌ام که اغلب ناقص است و غلط و معلوم است که عطر در مقام نظافت است نه کثافت و این گونه تراکیب در مقام کثافت است پس این هم يك سر قول امام است علیه السلام که طیب را منحصر به مشک و عنبر فرمود یعنی در غالیه پس بهترین غالیها که نظافت دارد همان غالیه امام است علیه السلام که عنبر را در روغن طیبی حل کرده پس مشک را در خارج ساییده با عنبر محلول نیک بساید پس آن قدر روغن کند که امکان رسوب باشد و آن قدر بساید که اثری از مشک نماند پس در شیشه کرده سر آن را مضبوط گرفته بگذارد تا هر چه رسوب می‌کند بکند و روغنی بماند زلال آن را در شیشه دیگر کند یا اگر خواهد در همان شیشه ضبط کند و اگر خواهد قدری عطر صندل و گل و عود و نازنج و لیمو و از سایر عطرها هر يك به قدری داخل کند به قدر لایق دماغ و

تحمل و هیچ يك به حدی نباشد که باقی را باطل کند و غالب آید بلکه به قدری که طبیعت خارجه متوسطه پیدا شود و اگر خواهد به میزان عطرهاى مجموعه که بعد می آید ترکیب نماید. خلاصه این است سلیقه و تجربه حقیر و سایر نسخ را هم ذکر کردیم هر يك را می خواهی اختیار کن.

عبیرمایه: که در ارگجها به کرا آید و آن را اکسیر نامند؛ بگیرند نارنجهای کوچک و سر آنها را بردارند و جوف آنها را به کلی خالی کنند که سفیدی در آن نماند پس بگیرند چهار سیر بهار نارنج، يك سیر لادن عنبری و نیم سیر سنبل الطیب و پاو سیر دواله، لادن را کوبیده باقی را پاک کرده خورد کرده در گلاب بخیسانند و يك شب بگذارند پس در نارنجها پر کنند و سر آنها را از قطعه های خودشان بگذارند و مستحکم کنند و در دیگی سنگی که در ته آن چیزی ریخته باشند که نسوزد چهار طبقه چیده گلاب بر روی آن ریخته سر آن را مضبوط کرده با خمیر و به آتش ملایم طبخ دهند تا گلاب قلیلی بماند بعد از سرد شدن سر آن را باز نموده آنچه در جوف نارنجهاست در ظرفی پهن کرده بخشکانند و ثلث آن صندل سفید به گلاب سوده و دو توله مشک داخل کرده ضبط کند.

عبیرمایه دیگر اقوی: عود غرق، دواله، سنبل الطیب، لادن عنبری، صندل اعلی، بهار نارنج از هر يك يك اثار، بیخ بنفشه نیم اثار، مشک

چهارتوله، گلاب يك شیشه، عرق بهار دوشیشه، ادویه را جوکوب کرده به دستور با دو من ذغال طبخ داده بردارند.

مید: که مایه بعضی عطرهاست؛ عود غرقی، بهار نارنج، لادن عنبری، دواله از هریک يك اثار، مشک چهارتوله جوکوب کرده در گلاب طبخ دهند به دستور گذشته.

## باب سوم

در «عبیرها» و آن عبارت از طیبهایی که به نحو ذرور استعمال کرده  
لابه لای موی زنان می پاشند یا آنکه در لاهای لباس در هنگام ضبط  
می پاشند.

عبیر: بگیرند نازنجی و جوف آن را خالی کنند پس دواله در آن پر  
کنند با قدری عنبر اشهب و مشک و گلاب پس در دیگ مسی به  
آتش ملایم با گلاب بجوشانند تا گلاب بخشکد پس بیرون آورده  
صندل زرد و عود قماری و صندل سفید سوده داخل کرده به هم  
مخلوط کند و بردارند و در حقه یا شیشه ضبط کنند.

عبیر دیگر: بگیرند زرنب، اظفار الطیب، کهیولا، تنبل سکنده کوکسلا  
از هریک بیست و چهار مثقال کوفته و بیخته عطر گل سرخ، عطر  
مجموعه، عطر عود، عطر صندل از هریک دو درم به آن ممزوج نموده  
بردارند.

عبیر دیگر: صندل سفید یک اثار، حصی لبان یک توله، قرنفل، جوز  
بوا، بسباسه، دارچینی، هیل بوا هریک دو توله، مشک خالص شش  
ماشه، میعه سائله، سنبل الطیب، آهک انکھی کهنوندا هریک نیم  
پاو کوفته و بیخته ضبط نمایند.

عبیردیگر: صندل سفید سه جزو، ریشه والا، بیخ سنبل، گل سرخ،  
سنبل الطیب، بیخ سوسن کبود، بهار نارنج، گل سنجد، سعد،  
نارنجك شیرازی از هریك جزوی، بسیار نرم ساییده ضبط کنند و  
اگر قلیلی مشك و عطر گل سرخ و عطر عود هندی نیز اضافه کنند  
اقوی شود.

## باب چهارم

در «عطرهاست» که مراد روغنهای مصعده از عقاقیر عطره باشد و بهترین قسمی که یافت شد در اتخاذ آنها آن است که دیگری بر دیگران نصب کرده برای آن سری سازند یا از مس یا سفال مانند طغاری و بالای آن یا پهلوی آن سررا سوراخی کرده لوله‌ای از آهنهای حلبی ساخته که دو سه ذرع بالا رود و سه چهار ذرع فرود آید بعد لوله بسیار فراخی به قدر خربزه بزرگی ساخته به آن وصل کنند و این باید در آب سرد باشد و از ته آن لوله باریکی دیگر به قدر یک ذرع باشد و سر آن خم که در قابله بچکد و قابله از شیشه یا همان حلبی ساخته که لوله آن از ته آن بالا آمده باشد تا قریب به سر آن و از آنجا خم شده باشد و شیشه دیگر زیر آن باید گذارد چنان که شکل آن در هاشم رسم است.

پس هر چیزی را که خواهند عرق کشند یا جوهر یا عطر در دیگر کنند و سر آن را نصب کرده مناسف آن را بگیرند و آتش به حد جوش آمدن کنند تا عرق آید و عطریا جوهر هر چه باشد در قابله اول بماند و عرق به قابله دوم رود و این قسم از همه اقسام که شنیده شده بهتر و آسان تر است و باید آتش به حدی نباشد که ته دیگر بسوزد و عرق یا عطربوی دود گیرد. و آنچه مردم می‌گویند که لابد است از زمینه و بعضی بوی نطف را گرفته و بعضی بوی روغن موم را و بعضی روغنهای

دیگرا و داخل می کنند مجموع آنها غش است. بلی به قدر نیم  
مثقال تخمیناً روغن بادام یا بان یا غیر آن که بدبو نباشد بعد از آنکه  
قابله اول بنای چکیدن گذارد بر سر آن ریزند به جهت حفظ عطرهای  
لطیفه که می آید تا به آن بند شود و با آب نرود پس چون هرچه در  
دیگ بود آمد دیگ را خالی کرده اخلاط آن را عوض کنند و بدان که از  
هردیگ يك شیشه یا دو شیشه اول آن از عرق بسیار تند و خوب  
است و باقی را بهتر آن است که به دیگ رد کرده با اخلاط جدید و  
بدان که هرچه برگ و گل تازه باشد تازه باید در دیگ کرد و جوهر  
کشید و اگر خشک باشد يك روز بخیسانند بهتر است. و هرچه  
پوست باشد مانند قرفه و دارچینی پس از کوفتن دو سه روز  
بخیسانند با قدری نمک. و هرچه چوب باشد مانند صندل و عود  
پس از رنده کردن يك هفته بخیسانند با سر بسته و دیگر در هوای گرم  
کمتر هم کفایت می کند و در هوای سرد بیشتر بهتر و در جای گرم و  
سرد هم به همین نهج تفاوت می کند و افایویه عطره نمک می خواهد و  
باید خیسانیدن به حد ترشیدن نرسد که فاسد شود. خلاصه به  
همین قاعده عطر هر ذی عطری گرفته می شود خواه گل سرخ و خواه  
صندل و خواه عود و خواه لیمو و خواه نارنج و خواه غیر آنها از عقاقیر  
عطره و اگر چیزی باشد که هیچ دهنیت در آن نباشد آن زمینه  
می خواهد پس در قابله اول هرچه می خواهد روغن بی بوی پاك

می‌کند چه روغن بادام چه روغن پسته چه روغن بان چه غیر آنها و مکرر عرق بر آن می‌کشد تا معطر شود و عطریات هرچه بمانند بهتر می‌شوند و عرق بیدمشک را کم آب و تند نباید کشید که زود فاسد می‌شود. چون همه به همین نهج است تفصیلی در عطریات مفرده ضرور نیست پس بعضی از عطریات مجموعه را باید ذکر کرد.

عطر ارگجه: مجموعه اعلی؛ بگیرند صندل سفید مقاصری پنج استار، صندل زرد یک استار، عود قماری غرقی نیم استار، اظفار الطیب، دانه هیل بوا، قرنفل، گل دونه، برگ درخت صندل هریک پنج درم، سنبل الطیب، غنچه گل سرخ، وردچینی، دواله پاو سیر، عفلک هندی یک استار، کافور قیصوری شش ماشه، جوز بوا، دارچینی، میعه سائله هریک پنج توله، گل مروه، ریحان سیاه، برگ فرنجمشک، گل داودی هریک بیست دام، لادن، گل زنبق هریک ده دام و اگر زنبق نباشد نرگس هم خوب است، گل سنجد، گل کیتکی، گل کیورا، گل قندول هریک بیست دام، بهار نارنج سی دام، نافه مشک ده توله، همه را با آب و دو مینا گلاب و دو مینا عرق بهار به قاعده مذکور عطر کشند و در قابله اول سه توله عنبر اشهب در پنج توله عطر صندل و یک تولچه عطر گل سرخ و یک تولچه عطر عود هندی گذاخته با قدری مشکبختی خالص به گلاب ساییده بریزند پس در شیشه کرده. و بدان که قاعده صاف کردن جمیع عطرها و



جوهرها آن است که در آفتاب گذارند تا صاف شود بعد به جای دیگر کرده ضبط کنند. و بدان که این اخلاط که مذکور شد اگر بعد از عطر کشیدن باز معطر باشد می توان عرقها را به آن رد کرد و ثانیاً بر سر همان قابله اول عرق کشید تا به کلی قوت ادویه بیاید.

عطرارگجه دیگر: صندل سفید پنج سیر شاه جهانی، صندل زرد یک سیر، عود قماری غرقی خام، اظفار الطیب، دانه هیل بوا، قرنفل، دارچینی، میعه سائله، گل دونه، گل صد برگ زهریک پنج درم، دواله سنبل الطیب، علفک هندی هر یک یک سیر، کافور قیصوری شش ماشه، بسباسه دو توله و یک ماشه، گل مروا، گل داودی هر یک بیست دام به دستور عطر کشند.

عطرارگجه دیگر: صندل سفید، صندل زرد، عود هندی غرقی، گل سرخ هر یک دو سیر شاه جهانی، دانه هیل بوا دو سیر و نیم، قرنفل دو توله و یک ماشه، سنبل الطیب نیم سیر، علفک هندی یک سیر، کافور قیصوری شش ماشه، مشک تبتی چهار ماشه، بسباسه بیست و پنج دام، لادن ده دام، عنبر اشهب دو توله، دارچینی پنج دام، میعه سائله دو دام و نیم، گل دونه دو دام و نیم، گل مروا نابوکه ریحان سرخ است، گل داودی، گل زنبق هر یک دو دام، گل صد برگ دو دام و نیم، گل سنجد، گل کیورا هر یک بیست دام، گل مندیله پنج دام به دستور عطر کشند.

عطار گجه دیگر: صندل سفید چهار استار و نیم، دواله يك استار، سنبل الطیب، مازوی سبز خس نیم سیر، عود هندی يك پهلوی، زعفران، چووه عود، عنبر اشهب هریك يك توله، لادن، مشك، هر يك دو توله، گلاب چهار استار به دستور عطر کشند بر روی دو توله عطر گل سرخ.

عطار گجه: که خوشبو و لذیذ است؛ عود غرقی، بیخ بنفشه، صندل زرد، پوست نارنج، خس که بیخ اذخر اجامی است هریك يك اثار، صندل سفید يك اثار و يك پاو، بهار نارنج، قاقله صغار هریك هشت توله، سنبل الطیب، دواله هریك دو دام، بسباسه يك دام و نیم، علفك هندی شش ماشه، زعفران يك دام، لادن عنبری دو ماشه، عنبر اشهب سه ماشه، اخشاب را براده نموده لادن و عنبر را در کیسه کرده بر سر نیچه بندد که عرق از آن در قابله رود با دوازده اثار گلاب عطر گیرند و بهتر آن است که لادن و عنبر را در روغنی خوشبو حل کرده در قابله کند و عطر بر آن کشد.

عطر فتنه: که خیلی اعلی است؛ صندل سفید دو استار، حصی لبان انشی نیم استار، عود قماری غرقی نیم استار، لادن عنبری ربع استار، غنچه گل سرخ چهار استار، ریحان سیاه تازه، برگ فرنجمشك هر يك يك استار، عبیران که آن را به هندی دونه گویند، بیخ اذخر اجامی هریك دو استار، ورد چینی، برگ مورد، پوست نارنگی، گل

مروا، بهار نارنج، بهار درخت انگور، فقاح حنا، گل یاسمین هریک  
یک استار، دواله سه ربع یک سیر، قرنفل پنج توله، عنبر اشهب شش  
تولچه، مشک تبتی خالص سه توله، بیخ بنفشه ربع سیر، دانه هیل  
بوا چهار تولچه، زرنباد سه تولچه، زعفران هفت تولچه، پوست نافه  
مشک سه تولچه، گل سنجد سه ربع سیر، گل سرخ یک سیر، عطر  
گل سرخ ده تولچه، اظفار الطیب، مشک دانه، جوز بوا، بسباسه،  
کهولا هریک دو دام ونیم، گل چنپا یک استار، سنبل الطیب یک  
استار، دارچینی سه توله، میعه سائله سه تولچه، گلاب دو وزن  
مجموع ادویه به دستور عطر کشند.

عطر فتنه دیگر: عود هندی، حصی لبان انشی، بیخ اذخر هریک نیم  
استار، صندل سفید مقاصری ده استار، بیخ اذخر اجامی، غنچه گل  
سرخ، ریحان سیاه، عبیران که دونه گویند، گل مولسری، وردچینی،  
برگ مور، پوست زرد ترنج، پوست نازنگی، گل مروا، بهار نارنج، گل  
انگور، گل یاسمین، گل انبه، دواله، گل داودی، گل بابونه، گل  
سنجد، گل چنپا، سنبل الطیب هریک یک سیر، لادن، بیخ بنفشه  
هریک پاو سیر، دانه هیل، زرنباد هریک پنج توله، زعفران شش توله،  
مشک دانه پنج توله، بسباسه، جوز بوا، میعه سائله هریک پنج توله،  
دارچینی هشت توله، صندل زرد یک سیر، مشک تبتی دو توله، عنبر  
اشهب پنج توله، عطر گل سرخ سه توله، کافور قیصوری دو توله،

قرنفل شش توله، علفك هندی يك سير، صد برگ سه استار، گل  
زنبق ده توله، طباشیر پنج توله، به دستور عرق کشند و عطر گیرند.

عطر فتنه دیگر: میعه سائله، مشک هریک يك توله، حب المحلب،  
سعد کوفی، قاقله صغار، قرنفل، بیخ اذخر مکیف سازج هندی،  
ریحان حبشی، برگ فرنجمشک، ریحان سبز، دونه هریک سه توله،  
زرنب، پوست نارنج هریک يك دام، جوز بوا، سلیخه، دواله، کبابه  
چینی هریک يك توله، سنبل الطیب نه توله، کافور قیصوری شش  
ماشه، ورد چینی، گل چنپا هریک نیم سير، گل سنجد نه توله، گل  
موتیا چهار دام، گلاب پنج استار، صندل زرد، صندل سفید هریک  
نیم سير، عرق بهار پنج سير، به دستور عطر گیرند. و بدان که بعد از  
اینکه عطراین جوهره عقاقیر گرفته شود ثقل آن را جمع کرده فتلها  
سازند یا قرصها نمایند و پس از آن در سایه ای خشک کرده به جهت  
مجمره و بخور بسیار نیکو آید.

عطر مجموعه: که آن را به هندی «سنتوکه» نامند؛ عطر گل سرخ،  
عطر عنبر خالص، عطر صندل، عطر عود هندی، چووه عود هندی  
خالص غرقی، هریک ده مثقال، عطر فتنه پنج مثقال، اول چووه را در  
گلابی که به گل یاسمین جوش داده باشند بشویند و چووه را در آن  
گلاب گذارند چند روز چنین کنند که بوی دود از چووه به کلی برود  
پس همه را به هم مخلوط کرده ضبط کنند.

عطر مجموعه دیگر: عنبریک توله، عطر عود یک توله، عطر گلاب شش ماشه، مشک یک ماشه و نیم، عنبر را با عطر عود گذاخته و مشک را با گلاب سوده و همه را به هم مخلوط کنند و بعد از چهل روز استعمال کنند.

عطر مجموعه دیگر: صندل سفید پاو چهار اثارکم، عود هندی پاو و یک اثار، صندل زرد نیم اثار، هیل بوا، بسباسه، بیخ بنفشه هریک پنج دام، اظفار الطیب، پوست نارنج یا بهار نارنج هریک چهار دام، حب المحلب یک دام، سنبل الطیب، دواله هریک دو دام، عنبر اشهب چهار توله، مشک دو توله، کافور نیم ماشه، زعفران یک ماشه، چووه عود سه توله، با گلاب به دستور عطر کشند.

دستور ساختن عطربه آسانی: که حقیر اختراع کردم بسیار پسندیده و قوی شود؛ بگیرند عقاقیر مطلوبه که مقصود عطر کشیدن آن است مانند عقاقیر غالیه یا ارگجه یا عطرهاى خوشبو پس آنها را کوبیده و در قرع بزرگی کرده یا گلاب یا عرق بهار یا آب هریک باشد بر آن ریزند و هرچه زیاده باشد بهتر است و بگذارند در آن روغنی طیب مساوی وزن ادویه پس آن قدر بگذارند که ادویه بخیسد پس قاطرفی نفسه بر آن نصب کرده و بر کوره نهند به آتش بسیار ملایم تا آب بخشکد و باید دقت کرده که ادویه در ته قرع بیندد و نسوزد پس آن را سرد کرده روغن آن را بردارد اگر بوی آن کافی است و الا با وزنه دیگر اعاده کند و

زمینه مانده را یا قرص کرده با نبات بخور سازند و یا قدری صمغ داخل کرده فتیله سازند بعد اگر خواهند عطردیگری به آن عطر ضم کنند کرده اند بسیار آسان و با برکت و خوب می شود و اگر روغن گل به همین سیاق گیرند بسیار قوی شود و هرگلی که عرق داشته باشد به طوری که سابق گذشت می توان گرفت و اگر به این قاعده هم خواهد عرق آن را جدا گرفته به این طور عطر سازند بسیار خوب شود.

## باب پنجم

در «بخورات و ندها» که آنها را به فارسی کشته گویند و آن اقسام است:

بخور: عود هندی، قسط شیرین، صندل سفید، هریک جزوی، مشك، کافور، هریک نیم جزو کوفته بیخته به گلاب سرشته حبها سازند.

بخور دیگر: سیب یزدی را گرفته میان آن را خالی کنند قدری صندل و کافور و مشك به گلاب سوده در آن پر کنند و در مجمره گذارند.

بخور دیگر: عود هندی، حصی لبان، پوست زرد ترنج با گلاب ساییده در جوف به و سیب کرده بر مجمره نهند.

بخور دیگر: صندل سفید، عود هندی، میعه خشك، نبات سفید از هریک جزوی کوفته بیخته با گلاب سرشته قرصها سازند.

بخور دیگر: صندل سفید، عود هندی، بیخ بنفشه هریک دو درم، گل نارنج، سنبل الطیب هریک پنج درم، گلاب، عرق بهار نارنج هر يك بیست درم، آب يك پیاله در دیگرچه سرتنگی کرده در مجلس بر آتش نهند که به آرامی بجوشد.

بخور عنبر ساده: عنبر را مانند فلفل خورد کرده در قلیلی پنبه پاکیزه سفیدی مبلول پیچیده در مجمره نهند.

بخور عنبر مرکب اعلی: عنبر اشهب شصت و پنج مثقال، عود قماری خام پنجاه و پنج مثقال، مشک تبتی خالص ده مثقال، کافور قیصوری هفت مثقال، ادویه را کوفته به گلاب سرشته قرصها سازند و در سایه بخشکانند.

بخور عود: عود هندی را مقدار بند انگشت خورد کرده در گلاب خیسانیده در مجمره بسوزند.

بخور دیگر: نبات پنجاه مثقال، گلاب دویست مثقال، با هم جوشانیده تا نبات حل شود پس سه مثقال عنبر را با قدری نبات سوده در آن اندازند تا عنبر گداخته شود. پس دویست مثقال عود هندی خورد نمود مثل بند انگشت و در دیگ ریزند و بجوشانند تا تمام رطوبت را به خود جذب کنند پس فرود آورده خشک نموده در شیشه نگاه دارند و وقت حاجت به گلاب تر کرده در مجمره اندازند.

بخور دیگر: عود غرقى يك اثار، سیب بیست و پنج عدد، عنبر اشهب دو دام، گلاب، نبات هریک سه اثار، نبات را با گلاب قوام آورد و عود را ساییده و سیب را پارچه پارچه کرده و عنبر را در گلاب گداخته و



همه را یکجا نموده خوب بکوبند تا یکسان شود و عنبر را در آن داخل نمایند و اقراص سازند.

بخور دیگر: عود غرقى خام چهل مثقال، عنبر اشهب چهار مثقال، نبات سفید صد مثقال، ادویه را کوفته بیخته با گلاب اقراص سازند و اگر نبات را با گلاب حل کنند و دو مثقال مشک هم اضافه کنند اقوی شود.

بخور دیگر: عود غرقى خام، عنبر اشهب، صندل سفید، حسن لبه، پوست ترنج یا برگ آن بالسویه و مثل کل نبات سفید کوفته بیخته با گلاب سرشته اقراص سازند و اگر عشریک جزو مشک اضافه کنند اقوی شود.

بخور دیگر: گل سرخ، پوست ترنج، صندل سفید، عود هندی، حصی لبان بالسویه، نبات دو وزن همه با قلیلی مشک قرصها سازند.

بخور دیگر: عود قمارى، صندل سفید هریک جزوی، حصی لبان دو جزو، نبات دو مثل کل.

## باب ششم

در «شمامات» است و مقصود مرکبی است که آن را به شکل سیب یا غیر آن ساخته برای بوییدن و بسیار مستحسن است.

شمامه: عود قماری خام پنج مثقال، قرنفل، سنبل الطیب، زعفران، اظفار الطیب، قاقله صغار، بسباسه، پوست زرد ترنج هریک یک مثقال و یک دانگ و نیم، عنبراشهب دو مثقال و نیم، مشک تبتی، بهار نارنج هریک یک مثقال، علفک هندی، صی لبان هریک دو مثقال و نیم، اجزا را کوفته بیخته به گلاب ساییده، عطر عود هندی، عطر عنبر، عطرناکسیر از هریک نیم مثقال، روغن نرگس، روغن یاسمین هریک یک مثقال داخل کرده به شکل سیب ساخته در سایه بخشکانند و هر وقت که شممامات کم رایحه شود باید شکست و مکرر خمیر کرده با گلاب و سیب سازند.

شمامه دیگر: عود هندی چهار مثقال، سنبل الطیب، قرنفل، بهار نارنج، حب المحلب، مرزنجوش هریک دو درم، پوست زرد ترنج دو مثقال، عنبراشهب یک مثقال، لادن، میعه سائله هریک یک مثقال و نیم، اجزا را کوفته با عرق بهار نارنج صلایه کرده عطر حصی لبان، عطر عنبر، عود هندی هریک یک دانگ داخل کرده به شکل سیبی سازند و در سایه بخشکانند.

شمامه دیگر: عود هندی چهار مثقال، کبابه چینی، قاقله صغار، قرنفل، بسباسه، حب المحلب هریک یک مثقال، عنبر اشهب، مشک تبتی هریک دو دانک، لادن، زعفران هریک چهار دانک کوفته به عرق بهار نارنج صلایه کرده، روغن زنبق دو مثقال، عطر هود هندی دو دانک داخل کرده شمامه سازند.

شمامه دیگر: عود هندی چهار مثقال، عود صلیب، سنبل الطیب، قرنفل، زعفران، هیل بوا، بسباسه، پوست زرد ترنج هریک یک مثقال، عنبر اشهب دو مثقال، مشک تبتی نیم مثقال، بهار نارنج دو مثقال، حصی لبان دو مثقال، کوفته بیخته به گلاب صلایه کرده، عطر عود قماری، عطر عنبر، عطرناکسیر، هریک یک مثقال، روغن نرگس، روغن زنبق هریک دو مثقال، مجموع را به عرق بهار شمامه بندند.

شمامه دیگر: بسباسه، قرنفل، دارچینی هریک دو درم، عنبر، صمغ عربی هریک یک درم، مشک نیم درم، زیاد، کتیرا، هریک دو درم همه را کوفته در گلاب صلایه کرده و شمامه سازند.

## باب هفتم

### در عطریات متفرقه

تسبیح عنبر: برای گردانیدن یا به گردن بستن زنان؛ عنبراشهب، عنبراشهب، مشک خالص، ورق گل سرخ، عبیرازهریک به قدر حاجت کوفته بیخته به گلاب سرشته حبوب سازند و اگر قدری صمغ یا کتیرا داخل کنند ادوم می شود.

شمع عنبر: یگرند قدری عنبر و با موم و روغن بگدازند و فتیله شمع را به آن داغ کرده پس قدری عنبر با موم سفید گداخته دو سه پرده بریزند بالای آن موم خالص کافوری تا به حد شمع رسد و ضبط کنند.

فتیله عنبر: عنبراشهب دو مثقال، عود هندی، نبات سفید هریک پنج مثقال، صندل سفید یک مثقال همه را به گلاب سوده فتیله ها سازند و در نسخه دیگر حصی لبان یک جزو داخل است.

فتیله عنبر دیگر: عنبراشهب، مشک خالص هریک دو مثقال عود غرقی خام، صندل سفید هریک صد مثقال، لادن عنبری پنج مثقال، حصی لبان، صمغ عربی هریک دو مثقال و نیم، زعفران چهار مثقال، نبات هشتاد مثقال، همه را کوفته بیخته به گلاب سوده فتیله ها سازند و قدری صندل ساییده را باقی گذارند که

فتیله‌ها را بر آن لوله کنند که به زمین نچسبد و در ته هر فتیله چوبی باید گذارد که بر فتیله سوز زنند.

فتیله عنبردیگر: عود هنید غرقی د و توله، عنبر اشهب شش ماشه، مشک خالص سه ماشه، عود را ساییده با مشک و گلاب خمیر نمایند و یک روز بسایند پس فتیله سازند بالای آن صندل سوده مالند و در سایه خشک کرده بردارند.

فتیله عنبردیگر: همان بخوری که در آخر باب بخور ذکر شد نبات آن را به وزن مجموع کنند و عنبر و مشک هر یک نیم جزو اضافه کرده با گلاب فتیله سازند.

فتیله عنبردیگر: عود غرقی خام یک اثار، لادن عنبری هشت توله، حصی لبان سه توله، دواله ده توله، نبات چهار توله، گلاب چهار شیشه، ادویه را کوفته بیخته با گلاب مزبور بجوشانند تا قابل فتیله شود پس فتیله سازند.

شمع بخور: موم سفید صد مثقال، عود سوده مثل سورمه پنج مثقال، مشک ده گندم، عطر گل سرخ سه گندم به قاعده شمع ریزند و مشک و عطر را بعد از آنکه موم را از آتش برداشتند داخل کنند.

عود مطرا: عود قماری را ریزه ریزه کرده و گلاب و جلاب بخیسانند تا بخیسد و نرم گردد پس بگذارند تا رطوبت آن کم شود آن گاه قدری

مشك خالص و قدری عنبراشهب و قدری دواله نرم ساییده به آن عودها به قوت بمالند که خوب آغشته گردد و به آنها بچسبد پس خشك کرده بردارد بسیار خوب شود.

چووه عود مفرد: بگیرند چوب عود هر قدر خواهند و در آب خیسانند و جوکوب کرده در قرع معکوس تنکیس کنند پس هرچه روغن جمع شود آن را به آب و گلاب مکرر شسته تا بوی دود آن زایل شود. و بعضی همه اخشاب را به همین طریق گیرند و در گلاب خیسانند و اگر کم روغن باشد در روغن‌ها سه چهار روز اندازند و به جهت رفع سیاهی و دود آن گفته‌اند به ازاء هر رطلی یک رطل آب و یک وقیه مغز گرد کان و نیم وقیه نمک به هم ساییده اضافه نموده بجوشانند تا آب به نصف رسد سرد کرده روغن را جدا کنند و تا سه دفعه و زیاده مکرر کنند تا بوی دود و سیاهی از آن برود.

چووه عود مرکب: بگیرد عود قماری سی و هشت درهم و جوکوب کرده در گلاب یک روز خیسانیده پس خشك نموده، حصی لبان پنج مثقال، عنبراشهب چهار مثقال، میعهب سائله سه مثقال، میعه یابسه به وزن آن کوفته بیخته ممزوج کرده تنکیس کنند. و بعضی چهار مثقال موم زرد و هجده مثقال روغن کنجد داخل نمایند و اگر به جای روغن کنجد عطر صندل کنند اقوی است و بدیهی است که در تنکیس همه می‌سوزند و بوی سوختگی می‌گیرند و بیرون کردن

بوی سوختگی هم اشکالی دارد بهتر همان است که با آب یا گلاب تقطیر نمایند و اگر زمینه مصعدی به عمل آورند و با اخلاط دردیگ مذکور کنند پس از تخمیر با همان زمینه البته احسن آید.

شند: از جمله اطياب است و آن حصی لبان مصعد است. ظرفی چون بشقاب کوچک گرفته و حصی لبان کوبیده در آن کنند به قدر ده درم و بالای آن قبه از کاغذ نصب کنند و شد وصل نمایند و بالای آتشی که به خاکستر پوشیده باشد بگذارند تا شش ساعت و آتش تند نباید کرد که سیاه می شود به واسطه دود کردن و یا آنکه عوض کاغذ از شیشه یا چینی یا غیر آن گذارد و باید بلند باشد که از آتش دور باشد و اگر بعضی اطياب به ظرف بالا بمالند اطياب می شود.

عرق فتنه: از جمله اطياب است؛ بهار سنجد سیصد مثقال، بهار نارنج ششصد مثقال، نارنجك صد و پنجاه مثقال، دواله پانزده مثقال، صندل سفید صد و پنجاه مثقال، ریشه والا پانزده مثقال، حسن لبه، سنبل الطیب، بیخ سنبل، سعد کوفی، بهار انگور، علف هندی، سوسن هریک هفتاد و پنج مثقال، عود قماری سی مثقال، پوست نافه به قدر میسور در عرق بهار و گلاب و عرق صندل به قدری که چهار انگشت بر سر آید خیسانیده عرق کشند و بردهان نیچه عنبر بندند و در قابله قدری مشک پاشند و عطرا را جدا برداشته و عرق آن را جدا و ثقل آن را فتیله سازند.

کافور مصعد: چون در عطرها به کار برند ذکر می شود. کافور را ساییده هرچه میسر شود و در ظرف چینی یا شیشه دهن فراخی با موم مخلوط کرده بر آتش ملایم گذارد و ظرفی چینی بر آن سوار کند و شد وصل کند و پس از صعود همه قبه بالا را برداشته آن را قطعهای صغار ببرند مانند بلور ریزه خواهد بود ضبط کنند و می توان که قبه بالا را از کاغذ ساخت ولی ظرف مزجج بهتر است و باید دانست که کافور بر حسب مزاج مخالف حیات است و بر طبع مرگ است و طبع از آن تنفر ذاتی دارد و انگهی ملازمه با موتی پیدا کرده و انسان از استشمام آن به یاد مرگ می افتد و هادم اللذات می شود و مقصود از عطر تلذذ است پس ادخال کافور در عطریات و انگهی اگر فی الجمله غالب باشد بسیار رکیک است و همچنین علفک هندی و زرنباد که آنها هم بوی کافور می دهند و افاوویه و ادویه ای که بوی مرض می دهند هیچ یک ادخالش در عطرها روا نیست پس بسیار سلیقه می خواهد که عطر را لذیذ و مناسب طبع سازند و اگر عطر مناسب مزاج ترکیب شود به طوری که لذیذ باشد و از جهت طبع معشوقیت داشته باشد و طبع از روی میل و قوت استشمام آن کند و طبع را و انزند قوتی عجیب می افزاید و شهوتی غریب می انگیزد و این نه کار هر عطری است و بسا عطری که اگر چه آن را خوش بومی گیرند ولی طبع را می گزد و وامی زند مثل آواز خوب بسیار قوی بلند که گوش را الم



رساند. پس چنین عطرها نیکو نباشد بلکه عطرباید که در حال استشمام هرچه طبع نفس بالا کشد سیرنشود و ملالش نگیرد و آن را وانزند و حالتی قریب به فتور ملذذ برای او دست دهد و چنین عطر بسیار کم است بلکه باید برای هر مزاجی ترکیبی کرد.

دستور گرفتن روغنهای خوش بو: مانند روغن گل سرخ و بنفشه و زنبق و یاس و گل رازقی و امثال اینها اگر مقصود محض عطریّت باشد. باید کنجد را مقشر کرد و از آن گلها پیوسته بر آن ریخته و هرچه خشک شود بردارند باز بریزند تا کنجدها قرمز شود بعد آنها را کوفته بیخته بیفشردند و اگر کنجد در بعضی مواضع نخواهند بادام مقشر خلال کرده بسیار ریز و چنان کنند که گفته شد. و اگر مقصود خواص آن باشد به جهت استعمال به این طور مطلقاً اثری ندارد باید آنها را جوشانید در شش مثل آن آب و سردیگ گرفته باشد و به آتش ملایم بجوشانند تا به ربع رسد پس آن را صاف کرده هم وزن آب روغن داخل کنند و بجوشانند تا قلیلی آب بماند آن گاه بردارند. و اگر گلها تازه و آبدار باشد کوفته فشرده آب آن را گیرند و با هم وزن آن روغن بجوشانند. و اگر به جهت روغن گل روغن کنجد را با گلاب دردیگ سنگی کرده و سر آن را گرفته با خمیر و طبخ دهد تا گلاب بخشکد بهتر از همه اقسام است و اگر چنین مکرر کنند بسیار خوش بو شود.

حل عنبر: دستور آن است که اول عنبر را ریزه ریزه کرده یا نیم کوب کرده در پیاله چینی کرده قدری روغن خوش بودر آن کرده ظرفی بزرگ آب کرده در وسط آن سه پایه گذارد پیاله را بر آن گذارد و سر ظرف بزرگ را بگیرد تا هنگام آب شدن گل عنبر و باید پیاله بر روی آب باشد پس آن را از پارچه نازکی صاف کرده و اگر غیر محلول چیزی ماند در روغن گرم مالیده تا همه حل شود و هرگاه عنبر بسیار خشک باشد با نبات ساییده شود و اگر آن محلول را در شیشه کوچکی کرده در آفتاب گذارد تا آنکه روغن زلال و صاف شود و هرچه رسوب می نماید رسوب نماید عطر عنبر به عمل آید. ولی باید روغن زیاد از حل عنبر نباشد تا خوش بو آید بعد هر کس خواهد در آن عطری دیگر داخل کند کرده است و بدان که در ترکیب عطرها باید ملاحظه حال مستعمل را کرد اگر از عطرها سرد متأذی می شود عطرها گرم داخل کند و اگر عکس آن عکس آن. و عطرها قابض که باعث عصاره دماغ می شود و باعث نزول آب می گردد آنها را با عطر دیگر تر کیب کند که عصاره دماغ نباشد و مرطب را با مجفف ترکیب کند و مصلح عطر گل سرخ کافور را یافتیم پس اگر قلیلی به قدر کسر سورت عطر گل داخل کنند ضررش کم می شود. و به جهت تقویت بوی عطرها مکرر کردن و مثلاً گل تند را داخل ضعیف کردن مانند عطر رازقی را در عطر بیدمشک کردن و امثال اینها به کار است.

حل کافور: مانند حل عنبر است و مقصود از این تدبیر آن است که  
عنبر نسوزد و بوی سوختگی نگیرد و کافور نپرد.

حل حصی لبان: نیز به دستور عنبر و کافور است و همچنین هر چه  
در دهن گذاخته می شود از همین قرار است.

## خاتمه

چون در این کتاب بعض نسخه‌های هندی ذکر شد و در آنها اوزان هندی بود خواستم که آن اوزان را ذکر کنم که طالب بر آنها مطلع شود و بعضی اوزان دیگر هم بالتبع ذکر می‌شود بر حسب آنچه بعضی از اطبا نوشته‌اند:

سرخ: سه جو متوسط است.

ماشه: هشت سرخ است و چهار ماشه يك مثقال صیرفی است.

توله: دوازده ماشه است که سه مثقال است.

دام: بیست ماشه است.

اثار: شصت و چهار توله است.

پاو: چهل و هشت مثقال صیرفی است.

سیرتام: همان اثار است.

استار: چهار مثقال و نیم است.

اوقیه: هفت مثقال و نیم است.

حبه: از مثقال چهار ارزه است.

دانك: از مثقال سه قيراط و يك حبه است.

رطل: دوازده اوقيه است كه نود مثقال باشد و به درهم صد و سي درهم.

قيراط: سه حبه و به قولی چهار حبه است.

من طبي: يكصد و هشتاد مثقال است.

مثقال صيرفي: بيست و چهار نخود است.

درهم: چهل و هشت حبه است.

مثقال طبي: يك درهم و سه ربع درهم است.

و به همین قدر در این کتاب اکتفاء می شود. تمام شد بردست مؤلفش کریم بن ابرهیم در شب هفتم ماه مبارك رمضان از سنه هزار و دو بیست و هفتاد و دو هجری حامداً مصلياً مستغفراً.